برخی از دیالوگ‌هایم تغییر کند. شخصیتی که من در این فیلم دارم، یک روح همجنسگراست که از یک دوره تاریخی گم‌شده آمده. فیلم در ابتدا نام دیگری داشت؛ «مجوز خروج». در آن فیلم دو آدم لمپن، در سال‌های دهه ۶۰ در حال فرار از دست کمیته هستند و در یک خانه قدیمی پنهان می‌شوند. در آنجا من به‌عنوان یک روح تاریخ‌نگار که از دورانی گم‌شده در تاریخ آمده است، ظاهر می‌شوم و قصه‌ی فیلم اصلاً سطحی نیست و کار متفاوتی است.

در این چندسال اخیر آثاری در کارنامه شما وجود دارد مانند سریال «سیاوش» یا سریال «کیمیا»؛ آثار متوسط رو به پایینی که نقش شما براساس آنچه گفتید، متفاوت است، اما به کلیت اثر نقدهای ساختاری زیادی وارد است. باتوجه به ریزبینی‌هایی که از آن صحبت کردید، در زمان ساخته‌شدن این مجموعه‌ها خودتان به اینکه قرار نیست درنهایت کار خوبی بشود، واقف بودید؟یا پس از انتشار متوجه ضعف‌های آن شدید؟

نمی‌دانم چرا شما روی این دو انگشت گذاشتید. بگذارید درباره سریال «سیاوش» بگویم. این سریال در ابتدا «شیش و بش» نام داشت و دو بار تغییرنام داد تا آن را به «سیاوش» رساندند. من قرارداد بسته بودم، اما با کارگردانی فرد دیگری که او را از کار کنار گذاشتند و کارگردان دیگری آوردند. بازیگری در این سریال بود، سرمایه آورده بود و به همین خاطر قدرت گرفت و قصه را آرام‌آرام به طرف دیگری برد. من قرارداد بسته بودم و درواقع زخمی شده بودم، بنابراین کار را ادامه دادم. درصورتی که اگر می‌دانستم قرار است به این شکل پیش رود، از اول بیرون می‌آمدم. به خاطر همین شرایط، بسیاری از بخش‌های کارم را خودم پیش می‌بردم، می‌نوشتم و اجرا می‌کردم. اگر دقت کرده باشید، بخش‌هایی از دیالوگ‌های شخصیتی که در آن سریال داشتم، در فضای مجازی خیلی وایرال و تکرار شد. مثل «آدم خسته می‌شود» یا «آشغال، آشغال است هر آشغالی که بهتان می‌دهند، نباید بخورید»؛ آن دیالوگ‌ها را خودم سر صحنه نوشتم. با وجود شرایطی هم که برای من به‌وجود آورده بودند، می‌دانستند که اگر به من ایرادی گرفته شود، عصبانی می‌شوم و اوضاع به‌خوبی پیش نخواهد رفت و کار را ترک می‌کنم. آن سریال قرار بود فصل دومی داشته باشد و هرگز ساخته نشد، چون کارگردان، سرمایه‌گذار و بازیگر همه با هم دعوای‌شان شد. یادم است که در دوران کرونا پخش شد و من مدتی در بیمارستان نیکان غرب بستری بودم. وقتی مرخص شدم و داشتم به خانه برمی‌گشتم، دیدم بیلبوردهای بزرگ این سریال در اتوبان‌هاست و عکس همان بازیگری که سرمایه آورده بود، جلوتر و بزرگ‌تر از همه و بقیه، پشت او قرار دارند. همان‌موقع به تهیه‌کننده زنگ زدم و با تهدید گفتم که باید این بیلبوردها درست شوند. این تهدید باعث شد بلافاصله بنرهای عمودی درست کردند و در شهر نصب شد که فقط عکس من بود. من همه این قصه‌ها را نوشتم و می‌خواهم چاپ کنم. فقط بخش کوچکی را اینجا بازگو کردم.

یکی از بزرگترین چالش‌های هنرهای نمایشی امروز ما، بحث نمایش‌خانگی، مسائل مالی و اتفاقات پشت‌پرده آن است. اینکه پلتفرمی راه می‌افتد، سریالی تولید می‌کند، بعد ناپدید می‌شود یا سریالی نیمه‌کاره رها می‌شود. شما با این تجربه بدی که داشتید، نظرتان درباره این سازوکار و ضربه‌زنندگی آن به‌سینما چیست؟

کاری به تجربه بد خودم ندارم. اگر شما الان به صفحه اینستاگرام من بروید، می‌بینید که چندین پست دارم که در آن اعلام کرده‌ام حاضرم با کارگردان‌های جوان کار کنم و دستمزد کامل هم نگیرم. کار هم کرده‌ام و پول ناچیزی گرفته‌ام. علت این کار هم این است که معتقدم، باید سینما روی پای خودش بایستد تا من وجود داشته باشم. ممکن است مرا نقد کنند که تو شهرتت را به‌دست آوردی و دیگر به سینما چه کاری داری؟ من همچنان دوست دارم که این سینما رشد کند و بالنده‌تر شود. از اواخر دوران ریاست‌جمهوری کاپشن‌پوش اول تا الان که آقای پزشکیان رئیس‌جمهور هستند، یک تورم لجام‌گسیخته‌ای در جامعه به‌وجود آمد که قابل بهبود هم نیست. این اتفاق باعث شد که سینما از ذهن آدم‌ها حذف شود. قشر متوسط ما الان تقریباً تجزیه شده و خیلی تحت فشار است. هنرمندان و خیلی از افراد مثل شما که کار فکری و هنری انجام می‌دهند در همین قشر متوسط قرار می‌گیرند.

یعنی معتقدید تورم است که سینما را دارد از بین می‌برد، نه زنجیره معیوبی که به‌نام شبکه نمایش‌خانگی و مسائل آن به‌را افتاده؟

اول این‌که این چرخه در همه‌ی دنیا کار می‌کند. اما با یک حساب سرانگشتی جواب بدهم. اگر بخواهیم فیلمی بسازیم که هیچ خرجی نداشته باشد، نهایتاً در چهار اتاق قصه‌اش بگذرد، یک عروسی یا یک طلاق در آن باشد و از بازیگران مبتدی و بی‌تجربه هم دعوت کنیم، همچنین فیلمبردار، طراح صحنه و همه اعضای فنی هم سرشناس نباشند، حدوداً بین ۱۲ تا ۱۵ میلیارد تومان هزینه در بردارد. این ۱۵ میلیارد باید از سه شورای علنی و چندین شورای مخفی، جان سالم به‌در ببرد تا اجازه ساخت و اکران پیدا کند. حالا چه زمانی اجازه اکران دارد، حداقل شش‌ماه بعد از ساخت. اگر سینما مربوط به خود تهیه‌کننده فیلم باشد، شانس این را دارد که کمی زودتر فرصت اکران پیدا کند. بهترین اکران هم مربوط به نوروز و عید فطر است و ما تصور می‌کنیم به این فیلمی که ساختیم، اکران نوروز هم تعلق بگیرد. حالا این فیلم باید حداقل سه‌برابر خرجی که تهیه‌کننده کرده، فروش داشته باشد تا پول اولیه‌ی تهیه‌کننده دربیاید. یک‌سوم، خرج مالیات و عوارض می‌شود، یک‌سوم سهم سینمادار است، یک‌سوم هم سهم تهیه‌کننده است و تازه وقتی سه‌برابر فروش کند، یعنی پول تهیه‌کننده برمی‌گردد. حالا اگر از سه‌برابر بیشتر فروش داشته باشد، فیلم به سوددهی می‌رسد. اصلاً تصور کنیم خیلی هم خوب بفروشد، اما وقتی همان تهیه‌کننده با آن ۱۲ میلیارد، هر کالایی بخرد، از دستمال کاغذی گرفته تا لامپ، سکه و... یک‌ماه بعد همان را بفروشد به چندبرابر سود می‌رسد. یعنی هر واسطه‌گری انجام دهد، سوددهی آن بیشتر از سینماست. پس اصلاً چرا باید پولش را در سینما بگذارد؟ اینجاست که اصلاً نفس ساخت فیلم زیر سوال می‌رود. مثلاً در آمریکا هروقت اوضاع اقتصادی بحرانی می‌شود، مالیات را از روی سینما برمی‌دارند. همین الان در ایران هم اگر مالیات را از روی فیلم‌ها بردارند، چقدر کمک‌کننده است به سینما، اما این کار را نمی‌کنند. از طرفی در همان بحران‌های بزرگ اقتصادی در آمریکا، فیلم‌هایی ساخته می‌شود که در آن می‌گوید، ما پیروز خواهیم شد. اما ما در شرایط بحرانی چی می‌سازیم؟ کمدی سطحی.

برخی از دست‌اندرکاران و مدیران سینما معتقدند که این کمدی‌های درحال اکران، به صنعت سینما کمک می‌کنند.

باید این را بگویم که من حتی با همان کمدی سطحی هم مخالف نیستم. چون به نظرم رنگین‌کمان سینما باید کامل باشد تا هر فرد، بنا به سلیقه خودش انتخاب کند. اما نه اینکه تنها یک ژانر و یک نوع فیلم ساخته شود و عین غده سرطانی رشد کند و نگذارد انواع دیگر سینما رشدی داشته باشند. الان در همان موقعیت هستیم. نه می‌توانیم و نه می‌خواهیم که فیلم ابرقهرمانی با تزریق امید بسازیم. وزارت ارشاد، مجلس و ارگان‌هایی که ادعا دارند، هیچ‌کدام به سینما کمک نمی‌کنند. هرکس در همین بحران و شرایط نابسامان، سهم خودش را می‌خواهد. اگر فیلمی در سینما نیست به‌خاطر دستمزد و چیزهای دیگر نیست، به‌دلیل تورم است و یک دلیل اساسی دیگر؛ دولتی است که به سینما کمک نمی‌کند. مجلس و کمیسیون‌های فرهنگی نمی‌خواهند که کمک‌کننده باشند. در این میان یک معضل حل‌نشده هم داریم. تا پیش از ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد، ما یک معاونت سینمایی داشتیم. کاپشن‌پوش اول این معاونت را تبدیل به سازمان سینمایی کرد. ظاهراً هدف این کار این بود که یک سازمان در بودجه سالانه کشور، ردیف بودجه دارد. اما باطن این ماجرا این بود که سینما دولتی و دست بخش خصوصی کوتاه شد. الان فارابی بودجه دارد، اما هرکسی تعلق پیدا نمی‌کند، یک سری فیلمنامه در آنجا وجود دارد، یک بخشی از آدم‌ها سفارش می‌شوند و... درنهایت سینما از بخش اقتصاد آزاد خارج می‌شود و دیگر رقابت از بین می‌رود. برای فارابی هم مهم نیست و برای این‌که فیلم فروش داشته باشد، مهم انتقال یک پیام برنامه‌ریزی شده است. به کی؟ معلوم نیست.

شما بارها درباره مخالفت‌تان درباره سانسور صحبت کرده‌اید. حتی درباره ساخت فیلم تان هم که حرف زدید، به سانسورهای تحمیلی اشاره کردید. در شرایطی هم که امروز کار می‌کنید، در سینما، نمایش‌خانگی و حتی تئاتر، سانسور حاکم است. این پذیرفتن سانسور با مخالفت‌تان در تناقض نیست؟

سانسور در تمام جهان وجود دارد. هیچ‌جایی را نمی‌توانید پیدا کنید که سانسور به‌صورت آشکار یا پنهان نباشد. مهم این است که سانسور تا کجا؟ باز هم می‌گویم من همیشه از دوقطبی‌گری فراری بوده‌ام. فکر می‌کنم همیشه راهی وجود دارد و آن هم گفت‌وگو کردن است. به نظر من، اگر شاه هم وسط‌بازی می‌کرد، سرنگون نمی‌شد. در سطح کوچک‌تر جامعه، خودتان را در نظر بگیرید، اگر قرار باشد در این روزنامه کار کنید و بگویید حرف من این است و کسی هم نباید با من مخالفت کند، بعد از یک مدت شما را از اینجا بیرون خواهند کرد. وقتی تصمیم گرفتی در این روزنامه کار کنی، می‌دانستی که این روزنامه بخشی از افکار شما را نمایندگی می‌کند و بازتاب تمام افکارتان نیست. همه ما در میان یک قشر خاکستری قرار داریم.

از تجربه همکاری و حضور در سریال «بامداد خمار» بگویید. این سریال براساس یک رمان عامه‌پسند نوشته شده و با کارگردانی نرگس آبیار جلوی دوربین رفته.

رمان «بامداد خمار»، رمان خوبی است که در زمان خودش و حتی الان، مردم آن را دوست دارند. برخی معتقدند که این داستان تنها برای عوام خوب است. اما من می‌گویم رمان خوبی است. ما که نباید مدام حرف‌های گنده و سنگین بزنیم. ما و ادبیات ما، فراموش کرده است که قصه تعریف کند. در دوران قاجار، داستان‌هایی بود مانند «امیرارسلان نامدار» و قصه‌گویی خیلی مورد استقبال بود. در پهلوی دوم داشت قصه‌گویی به‌شکلی که باید باشد، شکل می‌گرفت. اما جنگ و انقلاب، ناگزیر روی ادبیات تاثیر گذاشت. از یک جهت کمک‌کننده بود، یعنی نویسنده‌های ما که نه انقلاب دیده بودند، نه جنگ و این اتفاقات مانند نویسنده‌های اروپایی قلم آنها را پربارتر کرد. از یک‌طرف هم آن روندی که در قصه‌گویی پیش آمده بود، برای مدتی مختل شد. درباره ساخت آن هم هیچ سانسوری اعمال نشد و با کارگردانی، گروه بازیگران و داستان خوبی که دارد، راه خودش را پیش می‌برد.

از تسلط هوش‌مصنوعی بر جهان نمی‌ترسید؟

اتفاقاً چندی‌پیش به یکی از دوستانم می‌گفتم، اختلاف‌نسل از ۳۰ سال به پنج سال رسیده. برآشفته شد و به من گفت، مزخرف می‌گویم. اما حقیقت این است و دیگر حتی نوه‌اش هم او را تنها به‌عنوان پدربزرگ قبول دارد؛ نه کسی که از او بزرگ‌تر، جهان‌دیده‌تر و فهمیده‌تر است. دیگر همدیگر را نمی‌فهمند. زمان قدیم بود که هرکسی سوالی داشت، سراغ کدخدا می‌رفت؛ الان دیگر کدخدا، همین تلفن همراهی است که در دست داریم. اما در این شرایط سوالی پیش می‌آید که آیا اکنون، پایان تفکر است؟ من پاسخ می‌دهم، خیر. چون هوش مصنوعی هنوز نمی‌تواند خودش را پردازش کند و فقط از اطلاعات موجود استفاده می‌کند. می‌گویند ما تنها از هشت درصد مغزمان استفاده می‌کنیم و بعد از آن هرچه بالاتر می‌رود ورشد می‌کند، خطی نیست، تصاعدی است. نمی‌دانم که هوش مصنوعی هم می‌تواند تصاعدی رشد کند یا نه؟ به‌هرحال یک آینده بسیار هیجان‌انگیزی در پیش‌روست. بعضی معتقدند، خیلی ترسناک است، اما من نمی‌ترسم. اگر این روزها هنوز می‌خواهم زنده بمانم، برای دیدن همین اتفاقات هیجان‌انگیز است.

به نظرم رنگین‌کمان سینما باید کامل باشد تا هر فرد، بنا به سلیقه خودش انتخاب کند. اما نه اینکه تنها یک ژانر و یک نوع فیلم ساخته شود و عین غده سرطانی رشد کند و نگذارد انواع دیگر سینما رشدی داشته باشند. الان در همان موقعیت هستیم. نه می‌توانیم و نه می‌خواهیم که فیلم ابرقهرمانی با تزریق امید بسازیم. وزارت ارشاد، مجلس و ارگان‌هایی که ادعا دارند، هیچ‌کدام به سینما کمک نمی‌کنند. هرکس در همین بحران و شرایط نابسامان، سهم خودش را می‌خواهد. اگر فیلمی در سینما نیست به‌خاطر دستمزد و چیزهای دیگر نیست، به‌دلیل تورم است و یک دلیل اساسی دیگر؛ دولتی است که به سینما کمک نمی‌کند. مجلس و کمیسیون‌های فرهنگی نمی‌خواهند که کمک‌کننده باشند

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان - اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک غرب اصفهان

شناسه‌آگهی: ۱۹۳۰۳۴۸

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر آرا صادره هیات‌های موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی منطقه غرب اصفهان تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضیان محرز گردیده است لذا مشخصات متقاضیان و املاک مورد تقاضا به شرح زیر به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود. در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نماید. ردیف ۱- برابر رای شماره ۲۲۳۰۵ مورخ ۱۴۰۳/۱/۱۶ هیات سوم مالکیت خانم زهرا جعفری به شناسنامه شماره ۳۵۰۴ کد ملی ۱۲۹۳۱۶۱۴۳۸ فرزند حبیب‌اله در ششدانگ یک باب ساختمان مسکونی به مساحت ۱۴۹٫۷۰ مترمربع پلاک شماره ۲۸ اصلی واقع در اصفهان بخش ۱۴ حوزه ثبت ملک غرب اصفهان از مالکیت حاج حسینعلی سلیمانی کوجانی فرزند ابراهیم ثبت در دفتر املاک تایید و محرز گردیده است.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۲/۲۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱

شهریاری - رئیس منطقه ثبت اسناد و املاک غرب اصفهان

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان همدان - اداره ثبت اسناد املاک ناحیه یک شهرستان همدان
هیات موضوع قانون الحاق موادی به قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن

شناسه‌آگهی: ۱۹۴۲۳۰۸

آگهی موضوع ماده ۱۰ آئین‌نامه قانون الحاق موادی به قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن

برابر رای صادره به شماره ۶۳ مورخه ۱۴۰۴/۰۱/۱۰ هیات موضوع قانون الحاق موادی به قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مستقر در واحد ثبتی، حوزه ثبت ملک همدان - ناحیه یک تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقایان مرتضی ساعد فرزند احمدعلی به شماره ملی ۴۰۴۰۱۵۲۴۲۵ صادره از بهار و کاظم سعادت دوست فرزند کتابعلی به شماره ملی ۳۸۷۲۹۱۸۰۶۰ صادره از همدان در شش دانگ یک باب خانه (بالسویه هر یک به نسبت سه دانگ مشاع) به مساحت ۲۵۰/۵۲ مترمربع، پلاک ثبتی ۱۱۲/۶۳۹۵ اصلی واقع در حومه بخش سه همدان، به نشانی شهر مریانج، محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم و در اجرای مفاد ماده ۱۰ آئین‌نامه قانون مذکور مراتب در یک نوبت آگهی می‌شود، در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار آگهی به مدت ۲۰ روز اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض، طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱

حمید سلگی - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه یک همدان

حوزه ثبت ملک سعادت‌آباد تهران
آگهی ماده ۳ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

م الف: ۱۱۲۳۱

نظر به اینکه هیات موضوع تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک سعادت‌آباد تهران به موجب رای صادره شماره ۱۴۰۳/۱۲/۱۳-۱۴۰۳۶۰۳۰۱۱۴۵۰۰۳۵۵۱ تصرفات مفروزی و مالکانه خانم فروغ اعظم سلمان‌زاده فرزند غلام به شماره ملی ۰۴۹۲۹۵۳۱۸۱ متقاضی پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۰۱۱۴۵۰۰۰۳۹۴ در قسمتی از پلاک اصلی ۱۱۶/۶۸۱۰۴ و قسمتی از اعیان پلاک ۲۲۰۰ فرعی از ۱۱۶ اصلی واقع در بخش ۱۱ تهران به مساحت ۱۱۲/۷۵ مترمربع محرز اعلام نموده است لذا مفاد رای صادرالذکر با استناد ماده ۳ قانون تعیین تکلیف اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در این روزنامه آگهی می‌گردد تا در صورتی که شخص یا اشخاص ذینفع به رای صادره اعتراض داشته باشند از تاریخ انتشار این آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک سعادت‌آباد تهران تسلیم و رسید دریافت دارند مضافا اینکه معترض باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل وقوع ملک نماید و گواهی تقدیم دادخواست را به این اداره تسلیم نماید در این صورت اقدامات اداره ثبت موکول به رای دادگاه می‌باشد و در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل وقوع ملک را ارائه ننماید اداره ثبت محل مبادرت به صدور سند مالکیت می‌نماید بدیهی است صدور سند مالکیت مانع مراجعه متضرر به دادگاه نمی‌باشد. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۲/۲۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۳/۱۱

سیدمهرداد صفائی - رئیس واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سعادت‌آباد تهران از طرف حسن افشاری

حاصل یک عمر تماشا

نگاهی به آخرین اثر مایک لی

علی ورامینی
دبیر گروه فرهنگ

مایک لی، کارگردان برجسته بریتانیایی، با فیلم جدید خود «حقایق سخت» (Hard Truths) که در ژانویه ۲۰۲۵ در بریتانیا اکران شد، بار دیگر به سینمای اجتماعی و روان‌شناختی بازگشته است. این فیلم، با محوریت شخصیت پَنسی، زن میانسال سیاه‌پوستی که با افسردگی و خشم درونی دست‌وپنجه نرم می‌کند، تحسین منتقدان را برانگیخته و به‌عنوان یکی از آثار برجسته سال شناخته شده است.

«لی» یک اصولگرای انقلابی در سینماست. همچنان دغدغه‌های سیاسی اجتماعی خودش را طی دهه‌ها فیلم‌سازی با خود حمل می‌کند و از سوی دیگر مانند یک جوان خلاق و جسور کار آوانگارد می‌سازد. در همین فیلم اخیرش می‌بینیم که بعد از چند فیلم تاریخی باز رجعتی داشته به سینمای جمع و جور خودش که بیننده‌ی پیگیر فیلم‌های لی را به یاد «بوسه مرگ»، یکی از اولین فیلم‌ها و مهجورترین فیلم‌هایش می‌اندازد. سینمایی کردن یک زندگی روزمره کاملاً عادی و بدون گره‌های مرسوم فیلمنامه‌ای، آن هم وقتی نتیجه، یک اثر قابل توجه و سترگ باشد، کاری بسیار دشوار است؛ کاری که لی در هشتادویک‌سالگی از پس آن برآمده است. در چنین اثری شکل‌گیری شخصیت و بعد از آن روابط بنیان فیلم است. لی این کار را با سبک خاص خودش در تمرین‌های طولانی و مستمر با بازیگران و خلق شخصیت و روابط در طی این تمرین‌ها به‌دست می‌آورد.

مایک لی توانایی جادویی‌ای در جذاب کردن امور روزمره دارد

شیوه‌ی همیشگی لی - انداختن مخاطب به میان زندگی شخصیت‌ها بی‌مقدمه و بدون توضیح - باعث می‌شود فیلم‌هایش طبیعی و واقعی به نظر برسند. او توانایی عجیبی دارد در تبدیل مسائل عادی به چیزهایی که تماشایشان جذاب است.

«پَنسی» مرکز عاطفی فیلم است. زنی میانسال و سیاه‌پوست، که در خانه‌ای بی‌روح و رابطه‌ای سرد با شوهرش زندگی می‌کند. او اغلب ساکت، درون‌گرا و خاموش است؛ ولی این سکوت، نشانه‌ی بی‌دردی نیست؛ بلکه نشانه‌ی زخمی عمیق و خشم فروخورده است. پَنسی با همسرش کرتلی (با بازی دیوید وبر) که صاحب یک شرکت کوچک لوله‌کشی است، و پسرشان موسی (توواین بارت) که به‌ندرت از اتاقش بیرون می‌آید، در خانه‌ای معمولی و راحت زندگی می‌کند. او به‌شدت افسرده است، بیشتر روز را در خواب می‌گذراند، و به نظر می‌رسد که دچار خودبیمارانگاری است. خشم او در طول فیلم کاهش نمی‌یابد، اما بیشتر و بیشتر درک می‌کنیم که این خشم نشانه‌ی فشار شدید روحی اوست.

ما سه مواجهه می‌توانیم با شخصیت اصلی، پنسی، داشته باشیم. در مواجهه اول، با یک زنی روبه‌رو هستیم که مشخصاً روان سالمی ندارد، خشم کنترل‌نشده دارد و حالش خوب نیست. نگاه روانشناختی به این شخصیت احتمالاً اولین مواجهه هر مخاطبی با پنسی باشد. فیلم هم می‌خواهد واضحاً ما را به این سمت ببرد. مواجهه دیگر، مواجهه‌ای اخلاقی است. آیا روان ناسالم مجوز هر رفتاری با دیگری را به ما می‌دهد؟ حدود و ثغور کار مسئولیت اخلاقی در وضعیت استیصال چیست؟ اما مواجهه سومی هم هست، آن هم مواجهه اجتماعی با یک زن سیاه‌پوست با انباشتی تاریخی از رنج و درد است. به نظر این سه مواجهه هرسه در فیلم لی می‌تواند وجود داشته باشد.

حقایق سخت نمایشی از توانایی مایک لی در خلق داستان‌های انسانی و واقعی است. با تمرکز بر شخصیت‌های پیچیده و روابط انسانی، فیلم جایگاه ویژه‌ای در کارنامه او دارد و نشان‌دهنده بازگشت موفقیت‌آمیز او به سینمای اجتماعی است. سینمای مایک لی از جایی آغاز شد که جامعه را با ذره‌بین انسانیت نگاه می‌کرد. در Hard Truths، او همان نگاه را حفظ کرده ولی با عمق روان‌شناختی بیشتر، و با حساسیت نسبت به نژاد، جنسیت، سکوت و خشم. این فیلم نتیجه یک عمر مشاهده، درک، تمرین و صبوری است.